

بازاندیشی در کیفیت ارتباط مدرسه و شهر برپایه تحلیل اجتماع‌پذیری مدارس دوره تیموری تا ابتدای قرن چهاردهم*

حشمت‌الله متدین^{۱*}، محبوبه آهنگری^۲

^۱ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۷/۲۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۳/۲۶)

چکیده

مقاله‌ی حاضر، دستاورد پژوهشی میدانی و کتابخانه‌ای می‌باشد و سعی دارد با بررسی سیر تحول کالبدی مدرسه و تحلیل خاستگاه آن، ارتباط مدرسه و شهر را در برخی دوره‌های اسلامی ایران بازشناسد. براین اساس، بیش از دوازده بنا از مدارس شاخص دوره‌های تیموری، صفوی و قاجار انتخاب شد. سپس ضمن مطالعه‌ی اوضاع کشور در آن زمان، وجود یا عدم وجود و مکان‌یابی فضای جمعی در مدارس مورد بررسی قرار گرفت. در بخش دوم، مبتنی بر یافته‌های بخش نخست، ویژگی مدارس از منظر موقعیت قرارگیری و شیوه‌ی تفکیک فضای همگانی مقایسه شد. مقایسه‌ها نشان می‌دهند که در مدارس این دوره‌ی ایران، دیدگاه اتصال به شهر بوده و بستر این پیوند لحاظ شده است. لیکن تلفیق غیر مشابه فضای مردمی با مدرسه، حاکی از آن است که شیوه‌ی واحدی بر همه‌ی تعاملات دلالت ندارد. به نظر می‌رسد خاستگاه چنین تنوعی را می‌بایست در تفاوت ضروریات عملکرد هر حکومت جست و جو نمود. تطابق تحلیل‌ها، سه تعبیر کلی از مفهوم ارتباط را روشن می‌نماید. شایسته است به منظور درک این تعبیر، انواع کیفیات ارتباطی دسته‌بندی گردد. براین اساس در پایان، گونه‌های مختلف ترکیب فضاهای آموزشی و مردمی با ذکر نمونه بیان شده است.

واژه‌های کلیدی

معماری اسلامی، مدارس، کالبد، حکومت، اجتماع‌پذیری.

*این مقاله برگرفته از بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده دوم با عنوان «طراحی هنرستان دخترانه: جست‌وجوی پایایی و پویایی در اجتماع‌پذیری مدارس» می‌باشد که به راهنمایی نگارنده اول در دانشگاه تهران به انجام رسیده است.
*نویسنده مسئول: تلفن: ۰۰۲۱-۶۶۴۰۹۶۹۶، نامبر: ۰۰۲۱-۶۶۹۷۲۰۸۳، E-mail: motedayn@ut.ac.ir.

مقدمه

حتی در زمان رسمی شدن نهاد مدرسه و پس از آن قابل پیگیری است. از سوی دیگر، تقابل انواع اختلاط، آن را نیازمند تحلیل و تفسیر کرده است. لذا در این مقاله، تلاش بر این است ضمن بررسی ارتباط مدرسه و شهر، تأمل در تنوع این کیفیت، گامی جهت نزدیک شدن به مدلول آن باشد.

شایسته است در فرایندی منطقی، مدارس ادوار مختلف تاریخ ایران مورد بررسی قرار گیرند؛ لیکن با توجه به مجال اندک پژوهش حاضر، از میان ادوار مختلف تاریخی، دوره تیموری، صفوی و قاجار انتخاب شد. علت انتخاب دوره تیموری از جهت غنای علمی، ادبی و هنری کشور در آن زمان است که در معماری محیط‌های آموزشی نمود می‌یابد و سرمشقی برای مدارس صفوی و قاجار می‌شود.

نوشتار حاضر بر وجود یا عدم وجود و مکان‌یابی فضای جمعی طلاب و مردم در مدارس دوران مزبور تأکید دارد. جانمایی و بررسی ارتباط میان فضاها با بازدید از بناهای مورد نظر و بررسی نقشه‌های موجود از بناها و تاریخچه‌ی آنها صورت گرفته است.

شناخت معماری ابنیه اسلامی از دیرباز مورد توجه گروه‌های مختلف پژوهشگر بوده و البته در این میان، واریسی مدارس از وجوه متعدد اهمیت ویژه‌ای داشته است. از سوی دیگر، تأملی در آموزه‌های دین اسلام، توجه آن را به اهمیت علم و منزلت عالم نشان می‌دهد. این تأکید بیش از پیش روشن می‌گردد زمانی که علامه مجلسی در بخش نخست بحارالانوار به روایات ذیل علم و عقل می‌پردازد^۱ یا آن‌جا که شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، بنا بر فرمایش امام صادق علیه السلام، به برتری قلم دانشمند بر خون شهید گواهی می‌دهد^۲. بنابراین اصل، از همان آغاز، آموزش قرآن و احکام در مساجد پا گرفت و در سده‌های نخستین و در سراسر جهان اسلامی، عملکرد تعلیم غالباً به عهده‌ی مساجد بود (هیلن براند، ۱۳۸۰، ۱۷۳)؛ بدین صورت که حلقه‌های بحث و درس گرد علما در مسجد برقرار و هر حلقه‌ای با نام آن درس شناخته می‌شد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ۹۲). بر این اساس، قدمت تعامل طلاب با مردم در فضای آموزش را می‌توان در آن اوان جست‌وجو کرد. تداوم این ارتباط

۱. فرضیه و پرسش‌های پژوهش

۳. مناسبت میان هم‌نشینی مدرسه و شهر با ضروریات عملکرد هر حکومت چگونه روشن می‌گردد؟

۲. ادبیات موضوع و پژوهش‌های انجام‌گرفته مرتبط

موضوع پایه در این پژوهش، با جایگاه مدرسه در شهرهای دوران اسلامی ایران مرتبط است و به ویژه برقیاس مدارس تیموری، صفوی و قاجار تأکید دارد. درباره‌ی پیشینه‌ی پژوهش می‌توان گفت که معماری مدارس اسلامی همواره مورد توجه گروه‌های مختلف بوده است.

برخی مستندات مقاله‌ی حاضر، ریشه در نوشته‌های تاریخی-توصیفی مستشرقین و مورخین دارد. از این میان افرادی چون شاردن (۱۶۴۳-۱۷۱۳) و کمپفر (۱۶۵۱-۱۷۱۶) از شهرت بیشتری برخوردارند. البته در این باب، نظریه‌ی خاطرات ایرانیانی مانند عبدالله مستوفی (۱۳۸۶)، دولت‌مرد دوران قاجار، نیز برای مطالعه‌ی معماری قرن سیزدهم خالی از لطف نیست. در این گونه نوشته‌ها، اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم و حال و هوای شهرها و برخی اماکن مهم آن زمان به تصویر کشیده شده است. از این رو می‌تواند در تطبیق فرضیه با واقع مثمر‌تر باشد. از دیگر منابع مورد استفاده، کتاب‌هایی می‌باشند که در خصوص مطالعه‌ی معماری اسلامی تنظیم شده‌اند؛ برای نمونه، هیلن براند (۱۳۸۰) در کتاب معماری اسلامی خود به بررسی

مطالعه‌ی معماری تیموری، نشان از تحول عمده‌ی ساختاری در مدارس دوره‌ی یاد شده دارد. این تحول، مقارن با اضافه‌شدن بخش مشترک شهری-مدرسه‌ای در بدو ورود به بنا پدیدار می‌گردد و بدین ترتیب حضور رسمی مردم در مدرسه را تقویت می‌نماید؛ البته تداوم چنین ارتباطی میان مدرسه و شهر در عصر صفوی و قاجار نیز قابل پیگیری است. اما تأمل در ساختار مدارس، حکایت از تلفیق غیرمشابه فضای مردمی با مدرسه‌های دوران مختلف دارد. چنان که تفاوت مذکور و ابهام ناشی از آن، شناخت روابط دو قشر طلبه‌ها و مردم را نیازمند تحلیل و تفسیر می‌کند. از این رو توجه به سوی شدت و ضعف تمایل مدارس در ارتباط با شهر جلب می‌گردد. اگر نوع ارتباط یکسان است، چرا هم‌نشینی‌های متعدد در ساختار مدارس این سه دوره وضع شده و اگر چنین نیست، این تفاوت ریشه در چه مؤلفه‌هایی دارد؟ به نظر می‌رسد، ضروریات عملکردی هر حکومت، در ایجاد و شیوه‌ی این تعاملات تأثیر بسزایی داشته است؛ به این معنا که تنوع تلفیق دو فضا، مدلول ویژگی‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر دوره می‌باشد.

بدین ترتیب نوشتار حاضر در پی درک رابطه‌ی مدرسه و شهر دوران یاد شده، این پرسش‌های اساسی را مطرح می‌نماید که:
۱. چه کیفیتی در تلفیق بخش‌های مردمی با مدارس هر دوره دیده می‌شود؟

۲. هر یک از این شیوه‌ها چه تعابیری از مفهوم ارتباط را تقویت کرده است؟

۳. شرح اصطلاح اجتماع‌پذیری مدارس

اجتماع‌پذیری مدارس، نوعی ویژگی در کیفیت فضای معماری است که کاربران را گرد هم می‌آورد. چنین رخدادی در مقیاس‌های متفاوت مطرح می‌گردد، لیکن منظور از این اصطلاح در نوشتار حاضر، ارزیابی تعامل اجتماعی مدرسه در نسبت با شهر است. از این رو، ویژگی کالبد مدارس در این باره واری می‌گردد. پیرنیا (۱۳۸۵، ۹۱)، مدرسه را بعد از مسجد، مهم‌ترین بنای همگانی درون شهری می‌داند. در مدارس نیز همانند دیگر ابنیه می‌توان طیفی از قلمروی فردی تا جمعی را مشاهده نمود؛ از حجره‌ها که محل زندگی طلبه‌ها بود، ایوانچه‌ها که گفت‌وگوهای دو نفره در آن رخ می‌داد و ایوان‌ها یا مدرس‌ها که محل اصلی تدریس به شمار می‌رفت (همان، ۹۱ و ۹۲) و به تبع افراد بیشتری در مباحثه شرکت می‌کردند. با مطالعه‌ی مدارس دوران اسلامی ایران روشن می‌گردد بیشتر آنها دارای فضایی بوده‌اند که علاوه بر طلاب، همگان از آن بهره می‌بردند و به این ترتیب انسجام اجتماعی میان دو قشر تقویت می‌شد. وجود چنین محلی در مدارس، ما را به اتصال مدرسه و شهر دلالت می‌نماید و نحوه‌ی جانمایی آن، کیفیت ارتباط را به دست می‌دهد.

۴. بررسی اجتماع‌پذیری مدارس در سه دوره اسلامی ایران

۴.۱. کیفیت پیوند فضای مردمی و مدرسه در دوره تیموری
با روی کار آمدن تیموریان، قدرت جدیدی در آسیای میانه ظاهر شد. به این ترتیب پراکندگی دوره‌های پیشین تا حدودی مرتفع گردید و شکوفایی اقتصادی اتفاق افتاد (بلرو و بوم، ۱۳۸۱، ۶۴). پادشاهان تیموری، گاه بنا به مصلحت و گاه از سر ذوق در جلب حمایت علما و اعیان کوشا بودند. از این رو، مدرسه به عنوان بزرگ‌ترین مؤسسه‌ی آموزش علوم دینی توسعه یافت (ویلبر، ۱۳۷۴، ۸۳) چنان‌که هیلن براند (۱۳۸۰، ۲۲۷)، دوره‌ی تیموری را عصر طلایی مدارس ایران می‌داند. در این دوره، برپایی مدارس متعدد را به ویژه در مراکز حکومتی می‌توان دید. شایان ذکر این که حمایت مالی این مدارس از سوی دربار یا صاحب منصبان بود (همان).
ساختار گنبدخانه با کاربری‌های مختلف در کالبد مدارس این دوره دیده می‌شود. مدرسه غیاثیه خرگرد، چهارگنبدخانه در چهار کنج بنا دارد که گنبدخانه‌های آن در دو سوی ایوان ورودی بزرگتر و متمایز است. یکی از این دو، دارای کارکرد نیایشی با قبله‌ای نه چندان دقیق است (گدار، ۱۳۶۶، ۲۴۴) که برخی آن را مسجد می‌دانند (بلرو و بوم، ۱۳۸۱، ۶۱) و گنبدخانه‌ی دیگر، تالار وعظ بوده است؛ هر دو فضای ذکر شده، کاربری‌هایی می‌باشند که علاوه بر طلاب، مردم شهر نیز از آن بهره می‌بردند. اوکین (۱۳۸۶، ۵۴)، ترکیب ورودی و دو گنبدخانه‌ی مجاورش را با نام مجتمع ورودی می‌آورد و ویلبر (۱۳۷۴، ۲۶۰) آن را از ویژگی‌های خاص مدارس تیموری به شمار می‌آورد. در مدرسه غیاثیه، مجتمع ورودی بخشی کاملاً مستقل از بناست، زیرا که دسترسی

مدارس و معماری آن در سرزمین‌های اسلامی پرداخته و پیرنیا (۱۳۸۵) بخشی از کتاب معماری اسلامی ایران را به مطالعه‌ی مدارس ایران و فضاهای اصلی آن اختصاص داده است.

در این خصوص، کتبی نیز در قالب دایره‌المعارف تدوین یافته است. کاظم ملازاده و مریم محمدی (۱۳۸۱)، دایره‌المعارف مدارس و بناهای مذهبی را نگاشته‌اند که در آن همه‌ی مدارس دوران اسلامی موجود در ایران نام برده شده است. گنجنامه آثار معماری اسلامی ایران (حاجی قاسمی، ۸۳-۱۳۷۵) نیز در این دسته جای می‌گیرند. در این آثار، نقشه‌های مدارس و توضیحی هر چند مختصر در مورد آنها آورده شده است.

از سوی دیگر، نوشته‌هایی از متخصصین ایرانی و غیرایرانی دال بر مطالعه‌ی ساختار مدارس دوران اسلامی ایران در دست است. از این نمونه‌ها می‌توان به اثر دونالد ویلبر (۱۳۷۴) با نام معماری اسلامی در ایران و توران و کتاب معماری تیموری در خراسان از برنارد اوکین (۱۳۸۶) اشاره نمود. به منظور بررسی مدارس تیموری با دیدگاه موضوع حاضر، نوشته‌های این پژوهشگران تاریخ معماری قابل تأمل است. انتظار می‌رود کتاب‌های تاریخ تحولات مدارس در ایران نوشته‌ی علیرضا سمیع آذر (۱۳۷۶) و نیز تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون به نگارش حسین سلطان‌زاده (۱۳۶۴)، مناسبت بیشتری با مقصود مقاله‌ی حاضر داشته باشد؛ از این رو در ادامه به محتوای مطالب اجماً اشاره می‌گردد.

سمیع آذر (۱۳۷۶)، کالبد مدارس را در تقابل با رویکردهای آموزشی هر دوره مورد سنجش قرار می‌دهد. برای مثال، عنوان می‌دارد که در دوره صفوی، ساختار آموزش در جهت سیاست‌های حکومتی - مذهبی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب کارکرد آموزش عمومی برای مدارس تعریف شده و معماری آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، سلطان‌زاده (۱۳۶۴)، به شرح اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور در هر عصر می‌پردازد و کمیت مدارس را مرتبط با آن می‌داند. سپس موقعیت قرارگیری این ابنیه را در شهر مورد بررسی قرار می‌دهد. برای نمونه، از شکل‌گیری مدارس در مجاورت مساجد جامع سخن به میان می‌آورد و آن را ناشی از هماهنگی کارکردی میان دو فضا می‌داند. در واقع، او نیز پیوند مدرسه و جامعه را به دنبال نوع کارکرد مدارس تلقی می‌کند و معتقد است تعریف نمازخانه و آرامگاه در مدارس یا پیدایش مسجد - مدرسه، پیامد همین کارکرد مشترک است. لیکن در نوشته‌های نویسنده‌ی مذکور، تحلیل و قیاس چندانی بر کیفیت ارتباط میان مدرسه و جامعه در دوره‌های مختلف انجام نشده و تفکیک مستدلی صورت نپذیرفته است.

این در حالی است که نوشتار حاضر، تقابل کالبد (مدرسه) و کارکرد را غیرقابل انکار می‌داند اما نگاه واسطه‌ای به این مؤلفه دارد. به عبارت دیگر، تعریف کاربری‌های همگانی در مدارس (مانند نمازخانه یا مدرسه عمومی) را در راستای هدف‌گذاری‌های هر حکومت به منظور تعامل مردم و طلاب می‌داند. بدین ترتیب این فرض را مطرح می‌نماید که کیفیت یعنی شیوه و میزان ارتباط مدرسه و شهر بنا به مقتضیات هر حکومت متغیر است چنان که دسته‌بندی انواع آن امکان‌پذیر می‌گردد.

به دو گنبدخانه‌ی آن تنها از درون هشتی ورودی ممکن است و هیچ راه مستقیمی از مسجد و تالار وعظ به اتاق‌های اطراف حیاط وجود ندارد. بنابراین به گونه‌ای ارتباط همراه با جداسازی میان مدرسه و شهر در این جا دیده می‌شود.

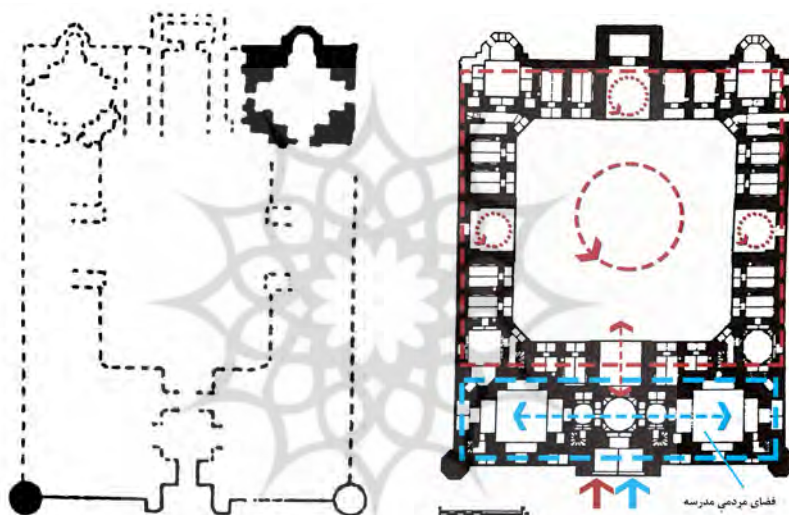
تفکیک قلمرو به این شیوه می‌تواند ناشی از سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی آن دوران باشد. بنا به آن چه ویلبر (۱۳۷۴) در مطالعات خود آورده است، بانی غیائیه، وزیر شاهرخ میرزا، این مدرسه را در دهکده‌ای کوچک و در موقعیتی بنا کرد که مسجد جامعی اطراف آن وجود نداشت؛ بنابراین دور از ذهن نیست که مسجد و تالار وعظ مدرسه در اختیار عموم قرار گرفته‌اند تا جایگزینی برای این کاربری باشند. از سوی دیگر، بنا به غنای نسبی اقتصادی، موقوفات غیائیه در سراسر خراسان گسترده بودند چنان که پس از صرف هزینه‌های مدرسه، مبلغ قابل توجه باقی مانده به خانواده‌ی بانی می‌رسید. بنابراین به

منظور اداره‌ی امور مدرسه، نیازی به کمک‌های مردمی نبود و اختلاط مدرسه و شهر بیش از این موضوعیت نداشت. ویلبر (۱۳۷۴، ۱۴۵) نیز اظهار می‌دارد که در دوره‌ی تیموری، معمولاً تمایلی به ساخت مدارس در محل تردد عموم نبود. در واقع چنین ارتباطی میان طلاب و مردم در بسیاری از مدارس تیموری که معمار آن قوام‌الدین شیرازی بود، دیده می‌شود.

اوکین (۱۳۸۶، ۵۴ و ۵۵)، مجتمع ورودی را پیشنهاد قوام‌الدین معمار می‌داند که به پشتوانه‌ی سیاست‌های آن دوران پا گرفت. برای نمونه، مدرسه‌ی گوهرشاد هرات که امروزه تنها گنبدخانه‌ی آرامگاه بانی آن به جا مانده نیز همانند غیائیه بوده و شرودر تهرنگ آن را بر اساس غیائیه طراحی کرده است (همان، ۳۲۳).

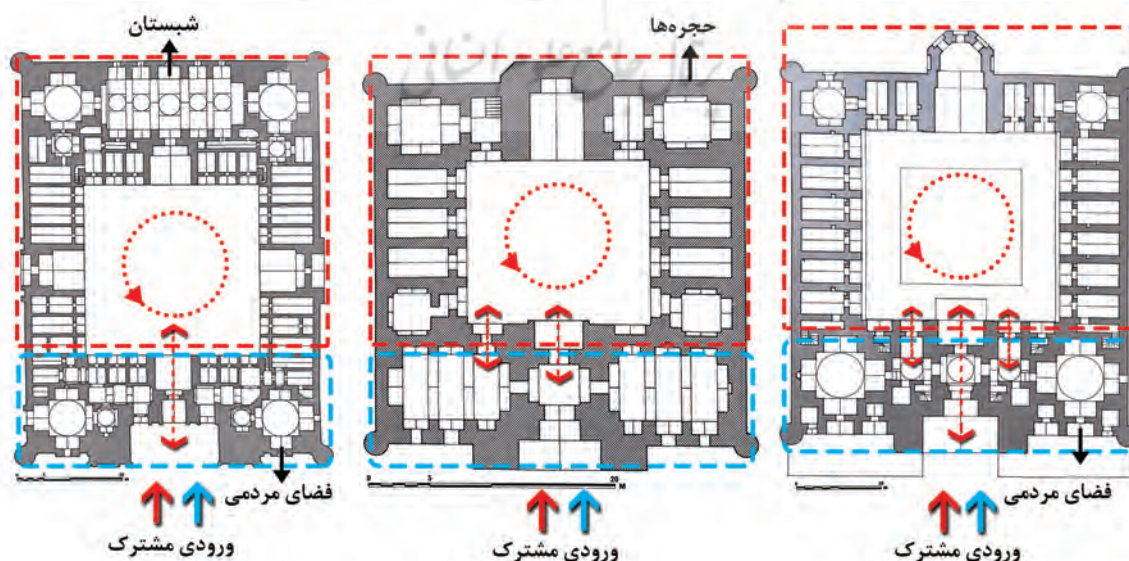
مدارس شاخص این دوره را در شهرهای غیر پایتخت نیز می‌توان دید. بخارا از شهرهای بازرگانی آن زمان بوده که بیشتر بناهای آن با مالیات دریافتی از مردم ساخته می‌شده است.

تصویر ۱- فضای مردمی در ناحیه بینابین مدرسه و شهر در غیائیه و گوهرشاد. راست: غیائیه خرگرد (ویلبر، ۱۳۷۴، ۹۶۹) چپ: تهرنگ مدرسه گوهرشاد هرات بر اساس الگوی غیائیه (اوکین، ۱۳۸۶، ۷۱۱).



تصویر ۲- مقایسه‌ی جانمایی و تفکیک فضای همگانی در سه مدرسه الغ بیگ.

راست: الغ بیگ بخارا (ویلبر، ۱۳۷۴، ۹۳۹) وسط: الغ بیگ غوج دیوان (همان، ۹۴۱) چپ: الغ بیگ سمرقند (همان، ۹۴۹)



تصویر ۲- مقایسه‌ی جانمایی و تفکیک فضای همگانی در سه مدرسه الغ بیگ.

راست: الغ بیگ بخارا (ویلبر، ۱۳۷۴، ۹۳۹) وسط: الغ بیگ غوج دیوان (همان، ۹۴۱) چپ: الغ بیگ سمرقند (همان، ۹۴۹)

در مجاورت میدان و بازار بنا شد^۳. به گونه‌ای که در طبقه‌ی همکف، مسافران کاروانسرا را جای می‌داد و طبقه‌ی اول آن به حجره‌ها و مدرس طلاب اختصاص داشت. از سوی دیگر، دو گروه مذکور به صورت مشترک از عناصر ورودی، حیاط و مسجد بهره می‌بردند و به این ترتیب ارتباط طلاب با مردم شهر و بازرگانان خارجی در قلب پهنه‌ی شهر برقرار می‌گردد؛ کیفیت این انسجام چنان است که گویی مدرسه از میان مردم عبور می‌کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر مدارس صفوی دارای نوعی کاربری همگانی بوده‌اند که البته این فضا در مقایسه با نقشه‌های مدارس تیموری به درون بنا کشیده شده است؛ مانند چهارباغ اصفهان. شایسته است پیش از تحلیل هم‌نشینی فضاها، موقعیت مدرسه بررسی گردد.

مدرسه چهارباغ، مقارن با حکومت شاه سلطان حسین بنا می‌گردد^۴ و نمای اصلی آن در ضلع غربی رو به خیابان چهارباغ دارد (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۱، ۵۱). قابل توجه است که این خیابان از مهم‌ترین شریان‌های اصفهان صفوی^۵ و همچون میدان نقش جهان، بستری اجتماع‌پذیر به منظور برگزاری مراسم ملی و مذهبی بوده است^۶. در شرق مدرسه نیز یکی از موقوفات آن یعنی کاروانسرای مادرشاه قرار دارد و از سوی دیگر پیرنیا (۱۳۸۵، ۳۳۰ و ۳۳۱)، جبهه‌ی شمالی بنا را چنین توصیف می‌کند: «در میان بازار، چهارسویی پرشکوه با گنبدی بزرگ است که در آنگاه مدرسه به آن باز می‌شود.» از بیان فوق مشخص می‌شود بخشی از جمعیت مدعو به این مدرسه را بازاریان تشکیل می‌دادند. این صنف از نظر اجتماعی و دینی رابطه‌ی نزدیکی با اهل علم داشتند و در واقع گردانندگان اصلی هیأت‌ها و مراسم مذهبی در دوره‌ی صفوی بودند (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۸۶، ۲۹۷). از این رو دعوت بازاریان به درون مدرسه خالی از لطف نبود تا در جریان فعالیت‌های آن قرار گیرند و سرانجام کمک‌های مالی ایشان و این ارتباط اقتصادی تعلق خاطر میان این دو قشر را تقویت نماید. در این صورت است که می‌توان ادعا نمود اهداف مذهبی - سیاسی حکومت در اینجا محقق شده است.

گرچه همان گونه که پیش‌تر گفته شد، ورودی شمالی و غربی بنا، پذیرای مردم است، دسترسی مستقیم نیز از مسجد به بیرون وجود دارد؛ این امر مجتمع ورودی مدارس تیموری را به یاد می‌آورد. اما تفاوتی که در قیاس کیفیات ارتباطی مدارس این دو دوره به نظر می‌رسد، به تفکیک قلمروی طلبه‌ها و مردم باز می‌گردد. به بیان واضح‌تر، حیاط مرکزی مدارس تیموری، به عنوان کانونی بود که خلوت کاربران خاص فضا را فراهم می‌کرد (ویلیبر، ۱۳۷۴، ۱۱۳) حال آن که در بیشتر مدارس صفوی، مردم از حیاط مدرسه گذر می‌کنند تا به نمازخانه دسترسی یابند. انسجام میان مدرسه چهارباغ با شهر چنان است که بحران‌ها و سیاست‌های نادرست قاجاری نیز نتوانسته آن را دگرگون کند. این فضا در خاطرات پیرلوتی (۱۳۷۲، ۲۱۱-۲۱۳) که مقارن با سلطنت مظفرالدین شاه به ایران سفر کرده بود، به تفصیل شرح داده شده است: «از آنجا که ورود به مدرسه برای مسلمان آزاد است، مردم به منظور برخورداری از خنکی و سایه روی سنگ‌های حیاط نشستند یا دراز کشیده‌اند و قلیان

مدرسه الغ بیگ در این شهر از گونه‌ی مدارس جفت است؛ یعنی دو مدرسه‌ای که در عرض خیابان و مقابل هم بنا می‌شوند (هیلن براند، ۱۳۸۰، ۲۳۲). این مدرسه نیز هم‌مقیاس با غیائیه، مسجد و تالار و عظمی در مجموعه‌ی ورودی برای استفاده‌ی عموم دارد. اما به لحاظ تفکیک فضایی، اندکی مغایر با پلان غیائیه است؛ به این ترتیب که یکی از تالارهای گنبددار ورودی به سایر فضاهای مدرسه راه مستقیم دارد. مشابه این ساختار با چنین اتفاقی در مدرسه‌ی الغ بیگ سمرقند (مدرسه‌ی هم عصر با الغ بیگ بخارا) نیز قابل مشاهده است. در واقع، انعطاف بیشتری در اختلاط قلمروی طلاب و مردم دیده می‌شود. اوکین (۱۳۸۶، ۵۴ و ۵۵)، این امر را ناشی از گرایش به نوع مدارس سده‌ی شانزدهم می‌داند و از سویی احتمال می‌دهد این راه بعدها به دست کاربران بنا ایجاد شده باشد. تفاوت دیگر الغ بیگ سمرقند در مقایسه با غیائیه و الغ بیگ بخارا، کاربری مفصل میان مدرسه و شهر است. این بنا در میدان ریگستان و در مجاورت مسجد و خانقاه ساخته شده و در نتیجه محل برپایی نماز جماعت فراهم بوده است. از طرف دیگر، ویلیبر (۱۳۷۴) گستردگی خدمات این مدرسه را به مثابه دانشگاهی در آن زمان می‌داند. بر این اساس، منطقی است که گنبدخانه‌های مجاور ورودی، این بار با کاربری مدرس پذیرای مردم شهر باشند و شبستان مسجد به درون بنا و پشت ایوان جنوبی کشیده شود.

در مدرسه‌ی الغ بیگ غوج دیوان نیز می‌توان طرح مجتمع ورودی (فضای همگانی مدرسه) را دید که کاربری و تفکیک فضایی آن تقریباً مشابه الغ بیگ بخارا است.

۲.۴. شیوه‌های ارتباط مدرسه و شهر در دوره‌ی صفوی

گرچه اهمیت سرعت ساخت در دوره‌ی صفوی، تقریباً مانع بروز اتفاق جدیدی در سازه بود، دگرگونی هم‌نشینی فضاها را به ویژه در مدارس این دوره نسبت به عصر تیموری می‌توان دید. به بیان روشن‌تر، معماری و طراحی شهری در این دوره دستخوش تغییر گردید که البته ریشه‌ی این امر را می‌بایست در مؤلفه‌های مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن دوران جست و جو کرد. در دوره‌ی صفوی، شاهان قصد داشتند دولت مستقل ملی - شیعی تشکیل دهند. از این رو، سیاست تبلیغ و ترویج تشیع پیش گرفته شد تا با حفظ وحدت ملی، قدرت دولت تقویت گردد (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۸۶). به همین منظور برگزاری جشن‌های ملی و مراسم مذهبی پا گرفت در حالی که این رخداد بستر مناسب خود را می‌طلبید. در نتیجه، حکومت اقداماتی در رابطه با طراحی شهری ترتیب داد که از آن جمله می‌توان به ساخت مجموعه‌های شهری اشاره نمود. از سوی دیگر، مدارس به گونه‌ای طرح‌ریزی شد تا بتواند با پذیرش مردم شهر، پشتیبانی عقیدتی جهت پیشبرد اهداف مذکور باشد.

در این دوره، کیفیات متفاوتی در ارتباط مدرسه و شهر نمایان است. برخی مدارس صفوی در مجموعه‌های شهری واقع شده‌اند و از این رهگذر، حافظ تعامل طلبه‌ها با مردم شهرند؛ مانند مدرسه گنجعلی خان کرمان که مقارن حکومت شاه عباس

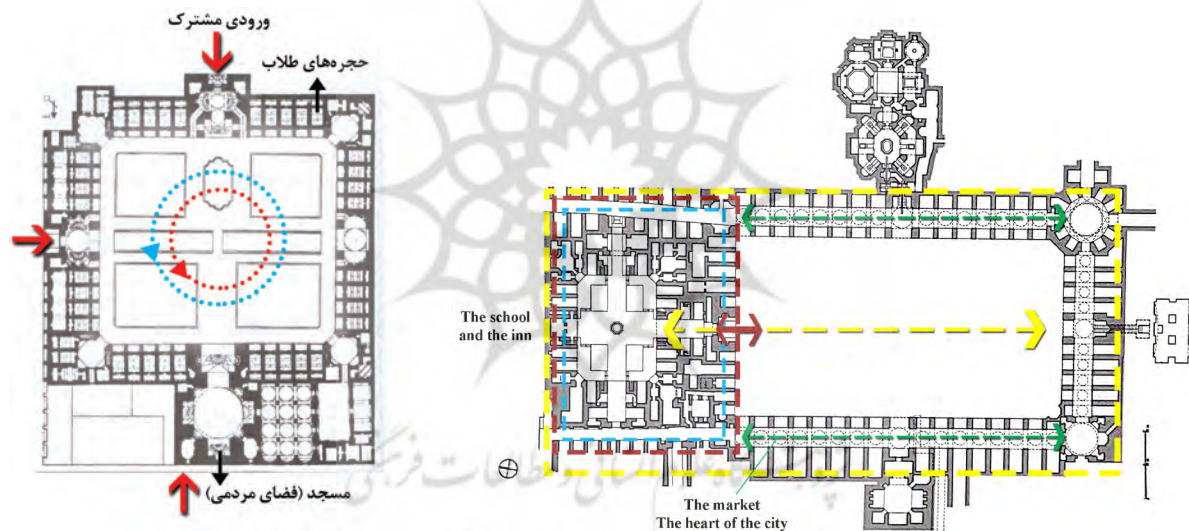
مرز میان مدرسه و مسجد را تعیین می‌نماید. مجاورت مسجد و مدرسه در دوره‌ی قاجار نیز به وفور قابل مشاهده است. همان گونه که هیلن براند (۱۳۸۰، ۲۳۵) بیان می‌دارد: «در هم آمیختن مدام این دو شکل (مدرسه و مسجد) در ایران قاجاری، در بنیادهای متعددی به کار گرفته شده است.» لیکن در ادامه به قیاس کیفیت ارتباطی آنها با مدارس اخیر پرداخته می‌شود.

۳.۴. ترکیب مدرسه و شهر در دوره‌ی قاجار

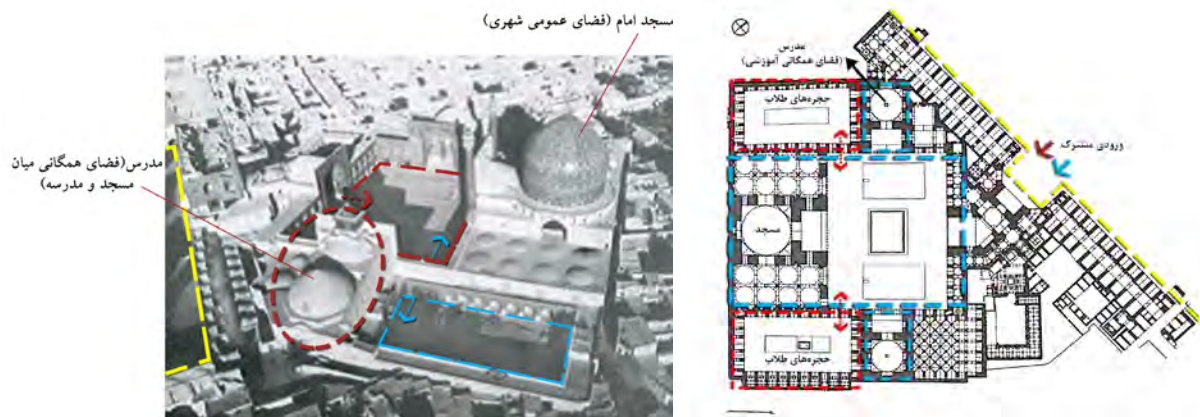
مدرسه‌سازی در دوره‌ی قاجار گرچه در ظاهر مشابه الگوهای صفوی پدیدار می‌گردد، در تفکیک فضاها متفاوت با آن است. در این دوره با طراحی مدرسه‌ی مواجه می‌شویم که به نوعی در مجاورت کاربری همگانی مسجد قرار می‌گیرند اما بستر ارتباطی میان طلبه‌ها و مردم، آن گونه که در صفوی وجود داشت، فراهم نمی‌گردد. در موشکافی علل این رخداد، اشاره‌ای هر چند مختصر به اوضاع کشور ضروری می‌نماید. پژوهشگران، تاریخ این دوره را، مصادف با افول کشور در زمینه‌های اقتصادی،

می‌کنند؛ صدای قل قل خفیف آن در همه جا به گوش می‌رسد... مردم در مسجد جمع می‌شوند و به مشاوره یا بحث درباره‌ی امور مذهبی می‌پردازند.»

از دیگر مدارس شاخص این دوره می‌توان به ملا عبدالله اصفهان اشاره کرد که در نوع جانمایی و ترکیب تقریباً مشابه مدرسه چهارباغ است. در دوره‌ی صفوی، مدارس نیز دیده می‌شوند که تنها دارای فضای اقامتی برای طلاب‌اند. لیکن نوع موقعیت قرارگیری آنها در کنار کاربری عمومی مسجد، امکان ارتباط مدرسه و شهر را فراهم می‌آورد. مدارس سلیمانیه و ناصریه در مجاورت مسجد امام (جامع عباسی) از این زمره‌اند. مسجد جامع عباسی به منظور بنایی عمومی و تأییدی برالتزام سلسله‌ی صفوی به تشیع طراحی شده بود و در واقع، برگزاری سخنرانی‌های عمومی جهت ترویج تشیع از وظایف اصلی آن به شمار می‌رفت (نوابی و غفاری فرد، ۱۳۸۶، ۳۳۹). احتمال دارد به همین منظور تمام فضاهای موجود در دو مدرسه‌ی همجوار به حجره‌های طلاب اختصاص یافته و فضای مسجد، محل تدریس بوده باشد. به بیان دیگر، مدرسه درون مسجد جای داده شده و تنها یک طاق نما،



تصویر ۳- مشابهت تلفیق فضای مردمی با مدرسه در مدارس صفوی گنجعلی خان و چهارباغ. راست: در گنجعلی خان کرمان، گویی مدرسه از میان مردم عبور می‌کند (حاجی قاسمی، ۱۳۷۹، ۱۱۶) چپ: اجتماع‌پذیری مدرسه چهارباغ و حیاط آن به عنوان قلمروی مشترک طلاب و مردم (حاجی قاسمی، ۱۳۷۹، ۷۹)



تصویر ۴- در مدرسه سلیمانیه، تنها طاق نما است که میان مدرسه و مسجد جدایی می‌اندازد. راست: سلسله مراتب شهر تا مدارس سلیمانیه و ناصریه (حاجی قاسمی، ۱۳۷۹، ۲۷) چپ: هم‌نشینی فضاهای مدرسه و مسجد جامع عباسی (میشل، ۱۳۸۸، ۱۹)

آن را تا سرحد نمایشی شدن پیش می‌برد.^۵ به عبارت دیگر، آن مفهوم ارتباطی که به ویژه در مدارس صفوی چهارباغ و سلیمانیه (به عنوان کانون همبستگی طلاب و مردم و نیز محور پیوند با حکومت) متجلی بود، در اینجا بازآفرینی نمیشود.

در واقع، تأمل در ساختار مسجد-مدرسه‌های تهران قاجاری بر ادعای فوق صحنه می‌گذارد؛ از جمله‌ی این ابنیه می‌توان به حاج قنبرعلی خان، حکیم باشی، خازن الممالک، معیرالممالک، معمارباشی و شیخ عبدالحسین اشاره نمود.

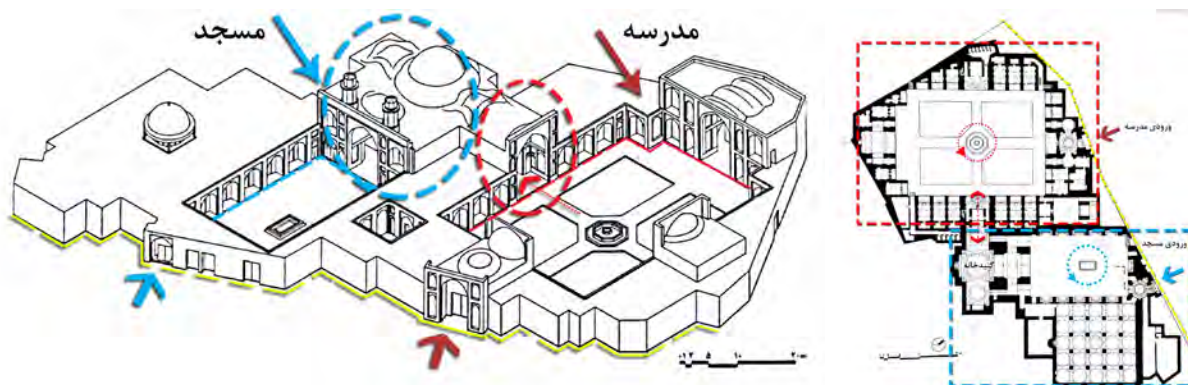
مدرسه شیخ عبدالحسین با ترکیب مسجد و مدرسه در کنار هم، یادآور مدرسه صفوی سلیمانیه است. لیکن در تلفیق دو فضا، ساختاری مغایر با آن دارد. به این صورت که مسجد به عنوان پیونددهنده‌ی طلبه‌ها و مردم در مجاورت مدرسه اما مستقل از آن است. چنان که از نقشه‌های زیر و تحلیل آنها برمی‌آید، این بار میزان ارتباط مدرسه و شهر تا تفکیک کامل ورودی‌ها پیش رفته و حتی ارتباط بصری میان آن دو منقطع شده است به گونه‌ای که طلبه‌ها تنها می‌توانند از پیش فضای مدرس به گنبدخانه‌ی مسجد راه یابند. مدرسه درب یلان کاشان نیز چنین شیوه‌ای را در بر دارد و فضای راهرو مانندی متصل‌کننده‌ی مسجد و مدرسه است (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۱، ۵۴).

نمونه‌ای دیگر از ترکیب مسجد و مدرسه در سپهسالار تهران دیده می‌شود. گاه این مدرسه را که در زمان ناصرالدین شاه برپا گردید، با مدرسه چهارباغ مقایسه می‌کنند و ساختار کالبدی آن را در قیاس با بنای مزبور می‌سنجند. این مدرسه در ضلع جنوب شرقی میدان بهارستان ساخته شد؛ حال آن که میداندین قاجاری، برخلاف فضاهای شهری صفوی (مانند میدان نقش جهان و خیابان چهارباغ) صبغه‌ای سیاسی به خود می‌گیرند و البته میدان بهارستان هم از این امر مستثنی نیست. بدین ترتیب نخستین تفاوت این دو مدرسه، در موقعیتشان پدیدار می‌گردد که می‌بایست آن را بر حسب سیاست‌های هر دوره دانست. اختلاف دیگر در جانمایی حجره‌ها و تفکیک فضای مردمی بروز می‌یابد. در این مدرسه، گنبدخانه و شبستان در همکف واقع شده و حجره‌های اقامتی در طبقه‌ی اول جای دارند و در واقع، به وسیله‌ی مهابتی از همکف جدا شده‌اند.

فرهنگی و اجتماعی می‌دانند که به صورت ضعف در اداره‌ی امور بروز می‌یابد. در پی این مسئله، سیاست‌های حکومتی بر شدت مشکلات پیش آمده افزود و بدین ترتیب شکاف میان دولت و مردم بیش از هر چیز محسوس گردید.

از طرفی، دیگر از آن طبع رفیع ملوکانه و موقوفات بسیار مدارس خبری نبود. چنان که اوژن اوین، سفیر وقت فرانسه، بیان می‌دارد که در زمان قاجار، کاروان سرا و باغ‌های مجاور چهارباغ از وقف مدرسه خارج گردید و آشپزخانه‌ی رایگان سابق نیز برچیده شد (اوین، ۱۳۶۲، ۲۹۹). با این توصیفات، آن بحران اقتصادی گریبان‌گیر، توان چندانی برای دولت حتی در اداره‌ی امور مدارس باقی نگذاشته بود.^۶ از این رو شاید بتوان ظهور چنین کیفیتی در ارتباط میان مدرسه و شهر را در پی انگیزه‌های مالی دولت دانست تا ضمن جذب بودجه‌ی بازاربان نمازگزار و تأمین هزینه‌های مدرسه، درخواست تعامل دو فضا مرتفع گردد. اوژن اوین که در زمان قاجار به ایران سفر کرده، به بیان فوق توجه دارد. او به توصیف مسجد شاه و مدرس آن می‌پردازد و از متدینانی یاد می‌کند که در پرداخت هزینه‌های مدرسه سهیم می‌شوند (اوین، ۱۳۶۲، ۱۶۵). شایان ذکر است مدرسه و مسجدی که به نام شاه عباس و با انگیزه‌های مذهبی در راستای اهداف حکومتی شکل گرفته بود، اداره‌ی آن در این زمان بدون کمک‌های مردم غیرممکن می‌گردد. البته این نوع کمک‌های مالی به مدارس در زمان قاجار چنان متداول است که نجمی (۱۳۶۴) در جای جای نوشته‌ی خود آن را با نام باقیات‌الصالحات آورده و همچنین از نقش مراجع تقلید در تأمین هزینه‌ی طلبه‌ها می‌گوید (همان، ۴۴۰).

جنبه‌ی قابل تأمل دیگر در این میان، نفوذ و قدرت حوزه‌های علمیه در اعتراضات مردمی است. به این معنا که نزدیکی پادشاهان و مردم رفته رفته رنگ می‌بازد و این بار علما واسطه‌ی میان مردم و حکومت می‌گردند.^۸ از این رو عدم تمایل حکومت به اختلاط طلاب و مردم (پیوند مدرسه و شهر به شیوه‌ی صفوی) قابل پیش‌بینی است تا تعامل میان ایشان با نظارت بیشتری از سوی دولت همراه گردد. بنابراین گرچه تعزیه و مراسم مذهبی همچنان در مدارس برگزار می‌شوند، سایه‌ی سنگین این نظارت



تصویر ۵- چگونگی ارتباط مدرسه و شهر در مدرسه شیخ عبدالحسین تهران.

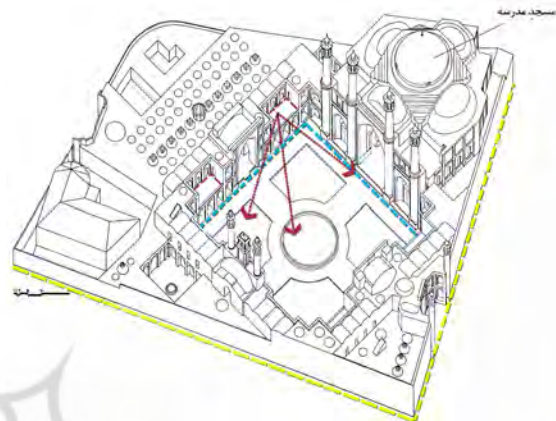
ماخذ: (حاجی قاسمی، ۱۳۷۹، ۴۲)

در اصفهان که آغاز بسیاری از شیوه‌های ترکیبی است، باز می‌توان الگوهای نوینی را شاهد بود. از این میان، ساختار مدرسه آقابزرگ کاشان شایسته‌ی تأمل است. نکته‌ی قابل توجه در این بنا، جداسازی قلمروی مخاطبان در عین ترکیب مسجد با مدرسه است. اینجا، مدرسه در زیرمختاب‌ی جلوی درآیگاه از مسجد جدا شده و نیم اشکوب هم از گودال باغچه که گرداگرد آن حجره‌ها جای دارند، بالاتراست (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۳۴۳). بدین ترتیب مسجد به عنوان فضای جمعی و مردمی در ترازوی جداگانه نسبت به مدرسه طراحی شده است. چنان که اشراف مردم به زندگی و درس طلبه‌ها میسر است لیکن حضور آزادانه‌ی عامه در آن جا معنا ندارد و رفت و آمد به مدرسه کنترل شده است.

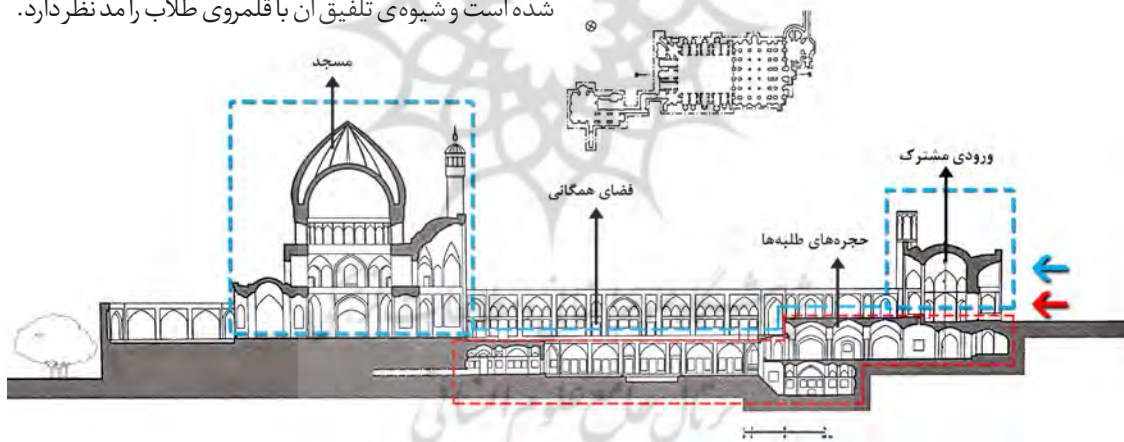
۵. ترکیب فضای مردمی و مدرسه در دوره‌های مختلف

پیش از این روند ترکیب مدرسه با شهر در دوره‌های تاریخی بررسی گردید و مسائلی هر چند به طور پراکنده مطرح شد که به چرایی شیوه‌ی جانمایی فضا دلالت می‌کرد. در این بخش سعی بر آن است تا با جمع‌بندی ویژگی‌های بیان شده، دسته‌بندی شیوه‌ی این ارتباط مستدل گردد. دسته‌بندی حاضر با چشم پوشی از نوع کاربری همگانی مدرسه، براساس مسیررفت و آمد مردم در بنا تنظیم شده است و شیوه‌ی تلفیق آن با قلمروی طلاب را مد نظر دارد.

بنابراین محملی برای تلفیق مسیرهای رفت و آمدی دو قشر مهیا نمی‌گردد. به سخن دیگر، گرچه مردم و طلاب از حیاط مشترک بهره می‌برند، سپهسالار حال و هوای مدرسه چهارباغ را ندارد. ارتباط مدرسه و شهر در دیگر شهرهای بزرگ قاجاری هم دیده می‌شود. برای نمونه، مدرسه سید اصفهان نیز شیوه‌ی سپهسالار را در بردارد. به این معنا که فضای مردمی و اقامتی طلاب در دو تراز متفاوت در نظر گرفته شده اما مهتابی ضمن تفکیک دو فضا، امکان اشراف به حیاط را برای طلبه‌ها فراهم می‌کند.



تصویر ۶- تلفیق فضای مردمی با مدرسه قاجاری سپهسالار تهران. (حاجی قاسمی، ۱۳۷۷، ۹۴)



تصویر ۷- همنشینی غیرهم تراز مدرسه و شهر در مدرسه آقابزرگ کاشان. ماخذ: (حاجی قاسمی، ۱۳۷۹، ۵۵)

جدول ۱- بررسی فضای مردمی در مدارس دوره‌های تاریخی مختلف.

دوره تاریخی	ویژگی مدرسه از منظر موقعیت قرارگیری و تفکیک فضای همگانی
دوره تیموری	<ul style="list-style-type: none"> - ساخت مدارس به صورت بنایی منفرد - ساخت مدارس در مجاورت میدان با توجه به منزلت سیاسی- اداری میدان - در نظر گرفتن مجتمع ورودی شامل مجموعه ورودی و دو تالار عمومی (مفصل میان - مدرسه و شهر) - حیاط مدرسه به عنوان قلمروی خاص طلاب
دوره صفوی	<ul style="list-style-type: none"> - ساخت مدارس در بستر اجتماع‌پذیر مانند میدان و بازار - استفاده از فضای مدرسه به منظور برگزاری مراسم همگانی - کیفیات مختلف در هم نشینی فضای همگانی با سایر فضاهای مدرسه
دوره قاجار	<ul style="list-style-type: none"> - ساخت مدارس در ساختاری متفاوت از مدارس صفوی - فزونی ساخت ابنیه با نام مسجد- مدرسه

۶. گونه‌های اجتماع‌پذیری مدارس در دوران تیموری، صفوی و قاجار

در دوره‌های تاریخی مختلف، بنا به ضروریات عملکرد آن عصر، اتصال مدرسه به شهر انجام پذیرفته است لیکن میزان و شیوه‌ی واحدی بر همه‌ی آنها دلالت ندارد. بنابر مطالعات پیشین، به دسته‌بندی گونه‌ها پرداخته می‌شود:

● گونه نخست: ترکیب فضای مردمی با مدرسه در لایه‌ی بینابینی مدخل

در مدارس این شیوه، کالبد تعامل به صورت فضایی واسط میان مدرسه و شهر قرار گرفته است و به گونه‌ای جانمایی شده که می‌توان از مجموعه‌ی ورودی به آن راه یافت در حالی که دسترسی از آن به دیگر فضاهای مدرسه امکان‌پذیر نیست. مانند مدرسه غیاثیه خرگرد.

● گونه دوم: ترکیب فضای مردمی همجوار با مدرسه در بنایی واحد

رفت و آمد به این مجموعه از طریق ورودی مشترک طلبه‌ها و مردم صورت می‌پذیرد. در این شیوه، فضای مردمی در کنار مدرسه و هم‌تراز با آن قرار می‌گیرد؛ ضمن آن‌که مدرس از فضاهای مسجد محسوب شده و امکان بهره‌وری عموم از تدریس میسر است؛ مرز این دو فضا، گاه با طاق نمای میان حیاط‌ها تعیین می‌گردد؛ مانند مدرسه سلیمانیه در کنار جامع عباسی.

● گونه سوم: ترکیب فضای مردمی درون مدرسه در این مدارس، فضای همگانی به داخل کشیده شده و عامه‌ی مردم می‌توانند با گذر از حیاط مدرسه و فضای اقامتی طلاب به آن راه یابند. در برخی نمونه‌های این گونه، حجره‌هایی در اشکوب دیگر نیز دیده می‌شوند لیکن همچنان ارتباط بصری

جدول ۲- گونه‌های ترکیبی در دوره‌های تیموری، صفوی و قاجار.

برقرار است؛ مانند مدرسه چهارباغ اصفهان.

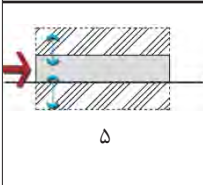
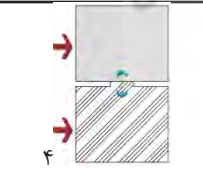
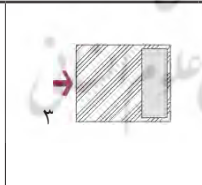
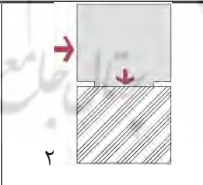
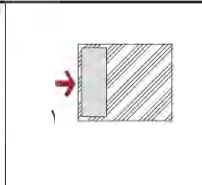
● گونه چهارم: ترکیب فضای مردمی در کنار مدرسه ضمن استقلال دو بنا

در این شیوه، مدرسه و مسجد (فضای مردمی)، دو بنای مستقل‌اند که البته در ترازوی یکسان و در ارتباط با هم می‌باشند و مجموعه‌ی واحدی را تشکیل می‌دهند. در حقیقت ورودی، حیاط و سایر فضاها به صورت مجزا در نظر گرفته شده و ارتباط بصری وجود ندارد. حال آن‌که طلبه‌ها نماز خود را در مسجد اقامه می‌کنند و بدین ترتیب ارتباط مدرسه و شهر هر چند اندک برقرار می‌گردد؛ مانند مدرسه شیخ عبدالحسین تهران.

● گونه پنجم: ترکیب غیر هم‌تراز فضای مردمی با مدرسه ارتباط فضای مردمی با مدرسه را در مقطع این گونه بناها می‌توان مشاهده نمود. به این صورت که دو فضا در دو تراز مختلف ساخته شده‌اند اما ترکیب آنها بنای واحدی را نشان می‌دهد. در واقع فضای مردمی در همکف و حجره‌های اقامتی در مجاورت مهتابی (در تراز فوقانی) پدیدار می‌شوند یا در اطراف گودال باغچه (در تراز زیرین) شکل می‌گیرند؛ مانند مدارس سپهسالار تهران، سید اصفهان و آقابزرگ کاشان.

۷. کیفیت مفهوم ارتباط مدارس در نسبت باشهر

بنا بر آن‌چه تا کنون گفته شده، استنباط می‌گردد که تلفیق دو فضای مردمی و مدرسه و کیفیات حاصل از آن در دوره‌های مختلف دال بر تعابیر متعدد از مفهوم ارتباط است. بر این اساس پرسش‌هایی مطرح می‌شود؛ از جمله آن‌که: چه مؤلفه‌هایی بر تقویت تعاملات مؤثرند؟ ترکیب کالبدی هر بنا، پیوند میان دو فضا را چگونه تأمین کرده است؟ مناسبت میان مدرسه و شهر در

رؤیگاه علوم طاعات فرهنگی					
گونه‌های ترکیبی					
					
				غیاثیه خرگرد الغ بیگ بخارا الغ بیگ سمرقند الغ بیگ غوج دیوان	نمونه تیموری
		چهارباغ اصفهان گنجعلی خان کرمان ملا عبدالله اصفهان	سلیمانیه و ناصریه اصفهان		نمونه صفوی
آقابزرگ کاشان سید اصفهان سپهسالار تهران	شیخ عبدالحسین تهران درب یلان کاشان حاج قنبرعلی خان تهران معیرالممالک تهران				نمونه قاجاری

جدول ۳- ارزیابی کیفیت ارتباط مدرسه و فضای مردمی در گونه‌های مختلف.

نمونه بنای شاخص هر گونه	استفاده از ورودی مشترک	اختلاط مسیرهای رفت و آمدی در حیاط مدرسه	استفاده‌ی عموم از مدرسه	اشراف مردم به حجره‌ی طلاب
غیائیه	+	-	-	-
سلیمانیه	+	-	+	+
چهارباغ	+	+	+	+
آقابزرگ	+	-	-	+
شیخ عبدالحسین	-	-	-	-

کدام دوره و گونه بروز و ظهور بیشتری دارد؟ جدول ۳ می‌تواند رهنمون پاسخی به پرسش‌های یاد شده باشد؛ هر چند جای تأمل در این باره همچنان وجود دارد. جان لنگ (۱۳۹۱، ۱۶۵-۱۶۷)، وجود قلمروهای مشترک (مسیرها و فضاهای خدمات)، ارتباط دیداری و شنیداری را از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت تعاملات برمی‌شمرد. بر این اساس، ویژگی‌هایی نظیر وجود ورودی مشترک طلبه‌ها و مردم، اختلاط مسیرهای رفت و آمدی در حیاط مدرسه، استفاده‌ی عموم از مدرس و اشراف میان دو فضا در بناهای شاخص هر گونه ارزیابی می‌گردد. گونه‌ای که همه‌ی این ویژگی‌ها را دارا باشد، تعبیر قوی‌تری از مفهوم ارتباط را به دست می‌دهد. اختلاط مطلوب در عناصر اصلی کالبد مدرسه را می‌توان نشان از تعمیق ارتباط دو قشر دانست. بر اساس جدول فوق، حضور مردم در اجزای کالبد مدرسه چهارباغ دیده می‌شود و ارتباط بصری با فضای اختصاصی طلاب (حجره‌ها) تا حدی برقرار است و در ترکیب این مدرسه، ارتباط بیشتری با شهر دیده می‌شود. بنابراین ارتباط میان فضای مردمی و مدرسه در این گونه از مدارس صفوی، نمود بیشتری دارد و می‌توان احتمال داد که با گرد هم آوردن طلبه‌ها و مردم در اجزای مدرسه، پیوند قوی‌تری را میان مدرسه و شهر برقرار کرده است.

نتیجه

یکی از راه‌های درک ارتباط مدرسه و شهر در تقابل با اندیشه‌های حکومتی، مطالعه، تحلیل و مقایسه‌ی ساختار فضایی مدارس هر دوره است. انواع شیوه‌های جانمایی و تفکیک فضای مردمی از مدرسه، سه تعبیر کلی از مفهوم ارتباط را به دست داده‌اند و بدین ترتیب به تأثیر مؤلفه‌های مختلف در این پیوند دلالت دارند. بررسی فوق نشان داد که می‌توان کیفیات تلفیقی این دو فضا را در شش گونه دسته‌بندی نمود که در ادامه به شرح آن پرداخته می‌شود. در حکومت قدرتمند و سنی مذهب تیموری، کشور از غنای نسبی برخوردار می‌گردد و پادشاهانی نظیر الغ بیگ می‌کوشند تا ضمن حفظ قدرت و تسلط بر مردم، علاقه‌ی خود به علم و ادب را ابراز نمایند. از این رو، در ساختار مدارس این دوره، فضای مردمی در حد فاصل میان عرصه‌ی عمومی شهر و عرصه‌ی خصوصی مدرسه (لایه‌ی بینابینی مدخل) باقی می‌ماند چنان‌که تفکیک قلمروی طلبه‌ها از مردم به روشنی نمایان است (گونه نخست). پس از آن، روی کار آمدن دولت شیعه و با نفوذ صفوی با

تحکیم مبانی فکری و فرهنگی همراه می‌گردد. به طوری که می‌توان ادعا نمود نظیر این همبستگی میان دولت و مردم در کمتر دوره‌ای یافت می‌شود. بدین ترتیب مدارس اصفهان، محمل تبادل افکار و تقویت وحدت ملی می‌شوند و شیوه‌های متعدد همنشینی فضاها در آن بروز می‌یابد. شیوه‌های که در آن مدرسه در مجاورت فضای مردمی و هم‌تراز با آن شکل می‌گیرد و تعریف مرز میان فضاها، ارتباط بصری را منقطع نمی‌نماید (گونه دوم). در برخی مدارس نیز فضای مردمی به درون مدرسه کشیده شده و به این ترتیب مسیرهای رفت و آمدی مردم با محل زندگی طلاب درهم آمیخته است و وجود فضاهای مشترک بسیار، در واقع پیوند میان دو فضا را افزون می‌کند (گونه سوم). از سوی دیگر در عصر قاجار، بحران‌های پیش آمده، بلوهای مردمی و ضعف پادشاهان، شکاف میان دولت و مردم را محسوس می‌نماید. دولت که از شورش‌ها هراسان است، تمایلی به برقراری ارتباط میان علما و طلبه‌ها با مردم نشان نمی‌دهد و از طرفی اختصاص بودجه برای اداره‌ی مدارس را نیز در دستور کار خود

مهندسی) یا در تراز زیرین (اطراف گودال باغچه) است (گونه ششم). از بررسی‌های فوق چنین بر می‌آید که پیوند مدرسه و شهر در زمان‌های مختلف بر شیوه‌ی واحدی دلالت ندارد. ضمن آن که شناخت اجتماع‌پذیری مدارس در تبیین جایگاه این فضا در هر دوره نقش مهمی ایفا می‌نماید. چنان که ساختار مدارس در دوره‌ی صفوی (با موقعیت و سیاست‌های خاص حکومتی)، وحدت میان مدرسه و شهر را بهتر از ساختارهای دیگر ممکن ساخته است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد چنین فرضی قابل دفاع باشد که ساختار مدارس دوران اسلامی ایران گرچه متأثر از عملکرد خود بوده‌اند، به طور کلی تبلور افکار پادشاهان و ایجاب‌های زمان را در خود دارند.

ندارد. بدین ترتیب گرچه همچنان کاربری عمومی در مدرسه حضور دارد، اتصال به شهر کم رنگ تر از پیش ظاهر می‌گردد و همان گونه که ذکر آن رفت، ارتباط میان مردم با مدرسه گاه از تراز تبادل افکار به صرف پیوندی اقتصادی تنزل می‌یابد. پیوند مدرسه و شهر در این دوره، از دو شیوه‌ی کلی عدول نمی‌نماید. برخی مدارس هم جوار با مسجد (فضای مردمی) ساخته می‌شوند لیکن حتی در ورود به مجموعه مستقل از یکدیگر عمل می‌نمایند و به تبع این جدایی در حیاط و سایر فضاها نیز دیده می‌شود (گونه پنجم). در جای دیگر مسجد و مدرسه بنایی واحد را تشکیل می‌دهند اما در دو تراز متفاوت تفکیک شده‌اند و معمولاً در این شیوه، فضای مردمی هم سطح با شهر و مدرسه در سطح فوقانی (همجوار با

پی‌نوشت‌ها

۹ نک: اهری ۱۳۹۰.

فهرست منابع

- اهری، زهرا (۱۳۹۰)، شهر، جشن، خاطره (تأملی در نسبت فضاها و جشن‌های شهری در دوران صفویان و قاجاریان)، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، شماره ۴۷، صص ۵-۱۶.
- ابراهیمی، نادر (۱۳۸۲)، مردی در تبعید ابدی: بر اساس داستان زندگی ملاصدرا ی شیرازی، انتشارات روزبهان، تهران.
- اوین، اوزن (۱۳۶۲)، ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، تهران.
- اوکین، برنارد (۱۳۸۶)، معماری تیموری در خراسان، ترجمه علی آخشینی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، تهران.
- بروگش، هایتریش (۱۳۷۴)، در سرزمین آفتاب، ترجمه مجید جلیلود، انتشارات سعدی، تهران.
- پلر، شیلا، و بلوم، جانانان (۱۳۸۱)، هنر و معماری اسلامی، ترجمه اردشیر اشراقی، انتشارات سروش، تهران.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۵)، سبک‌شناسی معماری ایرانی، انتشارات سروش دانش، تهران.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۵۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۷۷)، گنجنامه بناهای مذهبی تهران، دانشگاه شهید بهشتی: انتشارات روزنه، تهران.
- حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۷۹)، گنجنامه مدارس، دانشگاه شهید بهشتی: انتشارات روزنه، تهران.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۴)، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، انتشارات آگاه، تهران.
- سمیع آذر، علیرضا (۱۳۷۶)، تاریخ تحولات مدارس در ایران، سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس کشور، تهران.
- شاردن، ژان (۱۳۴۹)، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- شیخ صدوق (۱۴۱۳ ه.ق)، من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانمندی، انتشارات خوارزمی، تهران.
- گدار، آندره (۱۳۶۶)، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد.

۱ جلد نخست «بحار الانوار» مشتمل بر ۴۰ باب می‌باشد که روایات بسیاری درباره‌ی فضیلت دانش و جایگاه دانشمند ذیل آن ذکر شده است.

۲ شیخ صدوق در تألیف خود با عنوان «من لا یحضره الفقیه» (ج ۴، ص ۳۹۹) چنین آورده است: محمد بصری از احمد بن محمد بن عبدالله از عمرو بن زیاد از مدرک بن عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «زمانی که روز قیامت شود، خداوند عزوجل مردم را در یک جا جمع می‌کند و ترازوهای عدالت گذاشته می‌شود و خون شهیدان با قلم دانشمندان سنجیده می‌شود، پس قلم عالمان بر خون شهیدان برتری می‌کند.»

۳ علم دوستی و مردم‌داری شاه عباس را نادر ابراهیمی (۱۳۸۲) به خوبی آورده است؛ آنجا که شرح محاکمه‌ی ملاصدرا در محضر شاه را توصیف کرده و بیان می‌کند شاه عباس که علما را دوست می‌داشت، چگونه حکم اعدام ملا را به تبعید بدل و حتی آن را نیز با آکراه صادر می‌کند. این ماجرا ما را بیش از پیش به رابطه‌ی نزدیک و عمیق این پادشاه صفوی با علم و معلمان مدارس رهنمون می‌دارد و قطع مسلم چنین امری در ارتباط میان مدرسه و شهر بسیار مؤثر است. ۴ در بیان نمونه‌ای دیگر از خصلت مردم‌دوستی و کفایت پادشاهان صفوی در تعلیم و تربیت می‌توان به نوشته‌ی اوزن اوین (۱۳۶۲، ۲۹۹) استناد نمود: «شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی، مرد متدین و مقدسی بود. طلاب علوم دینی با اظهار تأسف فراوان حکایت می‌کنند که در دوران سلطنت وی، طلبه‌های اصفهان هفته‌ای یکبار در قصر سلطنتی سوزی خوردند و نیز لباس‌های کتیف خود را همراه می‌بردند تا زنان اندرون آنها را تمیز بشویند.» و سپس از دستور شاه در مورد برپایی مدرسه چهارباغ می‌نویسد: «در یکی از باغ‌های شاه عباس، شاه سلطان حسین دستور داد آن چنان مدرسه‌ای بنا کنند که همه‌ی مدرسه‌های شهر را تحت الشعاع قرار دهد [...] و سپس حجره‌های در مدرسه برای خود برگزید.»

۵ از نوشته‌های مورخین ایرانی و سیاحان غیرایرانی چنان بر می‌آید که خیابان چهارباغ در زمان صفوی مملو از باغ و کاخ‌های اشراف بوده و با نزدیکی به رودخانه و پل‌ها در واقع نوعی موقعیت استراتژیک شهری محسوب می‌شده است. بدین ترتیب برپایی مدرسه در این خیابان، خود نشان از اهمیت فعالیت‌های این بنا در نظر پادشاه دارد (نک: شاردن ۱۳۴۹ و کمپفر ۱۳۶۰).

۶ در شرح این مدعا می‌توان به سفرنامه‌ی سیاحان فرنگی اشاره نمود؛ جایی که اسکندربیک ترکمان (۱۳۵۰، ۸۳۸) از برگزاری جشن آب پاشان در خیابان چهارباغ سخن می‌گوید یا آنجا که کمپفر (۱۳۶۰، ۲۳۴-۲۳۶)، مراسم عید قربان در این خیابان را توصیف می‌کند.

۷ عبدالله مستوفی (۱۳۸۶) در خاطراتش از بحران‌های اقتصادی دوران قاجار و دریافت مالیات اضافی از مردم بسیار یاد کرده و عنوان می‌دارد که بحران مالی علاوه بر مردم، گریبان دولت را نیز گرفته بود.

۸ نک: بروگش ۱۳۷۴، ۶۰۲ و مستوفی ۱۳۸۶، ۲۶۲ و ۲۶۴.

انتشارات سوره مهر، تهران.
 نجمی، ناصر (۱۳۶۴)، *طهران عهد ناصری*، انتشارات عطار، تهران.
 نوایی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۶)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفوی*، انتشارات سمت، تهران.
 ویلبر، دونالد (۱۳۷۴)، *معماری تیموری در ایران و توران*، ترجمه: کرامت‌الله افسر، محمد یوسف کیانی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
 هیلن براند، رابرت (۱۳۸۰)، *معماری اسلامی*، ترجمه: باقرآیت الله زاده شیرازی، انتشارات روزنه، تهران.

لنگ، جان (۱۳۹۱)، *آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط*، ترجمه: علیرضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
 لوتی، پیر (۱۳۷۲)، *به سوی اصفهان*، ترجمه بدرالدین کتابی، انتشارات اقبال، تهران.
 مجلسی، محمدباقر (۱۱۰۷-۱۱۰۴ ه.ق.)، *بحارالانوار*، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
 مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶)، *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۳، انتشارات هرمس، تهران.
 ملازاده، کاظم و محمدی، مریم (۱۳۸۱)، *مدارس و بناهای مذهبی*،

